

پیوند مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع و مسئله کلامی جبر و اختیار

فهیمة ساجدی مهر* / احد فرامرز قراملکی** / کاظم قاضی زاده***

چکیده

این تحقیق مسأله پیوند معرفتی «تکلیف در حد وسع» و «جبر و اختیار» و ابعاد آن در میراث علمی تفسیر و کلام را با رهیافت تاریخی - تطبیقی و با روش تحلیلی - انتقادی بررسی می‌کند. از آنجا که بحث از این پیوند، در منابع تفسیری کلام‌گرا به میان آمده است، این تحلیل برپایه دیدگاه ده مفسر مؤثر انجام می‌شود. تحلیل تاریخی - تطبیقی مفسران برپایه مبانی کلامی در جبر و اختیار به تفسیر آیات پنج‌گانه وسع می‌پردازد. معتزله این آیات را دال بر نفی جبر و اثبات تفویض می‌دانند. اشاعره متقدم به مفهوم‌سازی جدید از وسع می‌پردازند تا آیات را با دیدگاه جبرگرایانه سازگار کنند. اشاعره متأخر به نظریه‌های جبرگرایی معتدل روی می‌آورند. مفسران شیعه این آیات را دال بر نفی جبر و تفویض می‌دانند. رهاورد این پژوهش دستیابی به تمایز سه گونه پیوند تصویری، تصدیقی و تأویلی است. با این تمایز می‌توان چالش‌های تاریخی کلام بنیان در تفسیر آیات وسع را بین دو مسأله تکلیف در حد وسع و جبر و اختیار تبیین کرد.

واژگان کلیدی

تکلیف، وسع، جبر و اختیار، کسب، تفویض، امر بین الامرین، علم کلام، علم تفسیر.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. f.sajedimehr@yahoo.com
** استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ghmaleki@ut.ac.ir
*** استادیار دانشگاه تربیت مدرس. k.ghazizadeh@modares.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۲ تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۸

طرح مسئله

مسئله تفسیری «تکلیف در حد وسع» و مسئله کلامی «جبر و اختیار» پیوند چند وجهی دارند. مسئله تفسیری در میراث علم تفسیر قرآن، مورد بحث مفسران قرار می‌گیرد و براساس روش‌های تفسیری یا تأویل آیات قرآنی، دیدگاه‌های گوناگون می‌یابد. مسئله کلامی در دانش کلام مورد بحث متکلمان قرار می‌گیرد و دیدگاه‌های گوناگون کلامی می‌یابد. دو دانش تفسیر و کلام در هویت واسطه‌ای بین وحی و مخاطبان، به‌مثابه جنس قریب، مشترک‌اند. این امر تداخل در مسئله را در آن دو علم افزایش می‌دهد. تداخل در مسائل سبب تعامل دو دانش می‌شود. حاصل این تعامل، توسعه هر دو علم است. بررسی پیوند معرفتی دو مسئله تکلیف در حد وسع و جبر و اختیار، رویکرد موردپژوهانه در مطالعه تعامل دو دانش کلام و تفسیر است. مراد از پیوند، تأثیر و تأثر فهم مفسران از آیات وسع و دیدگاه کلامی مفسران و ابتناء آن دو بر یکدیگر است. تأثیر این دو دیدگاه می‌تواند در مقام تصور و مفهوم‌سازی یا در مقام تصدیق یا در مقام تأویل آیات باشد. فرضیه تحقیق این است که بر حسب مبانی کلامی شیعی، معتزلی، ماتریدی، اشعری و جهیمیه سه‌گونه پیوند تصویری، تصدیقی و تأویلی بین دو مسئله «تکلیف در حد وسع» و «جبر و اختیار» به وجود آمده است. بررسی ادبیات پژوهشی موجود در مقیاس جهانی نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه نظام‌مندی در پیوند دو مسئله یاد شده منتشر نشده است. پس از اشاره کوتاه به این دو مسئله، با تحلیل تاریخی منابع تفسیری و مقایسه آنها با منابع کلامی، فرضیه تحقیق بررسی می‌شود.

مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع

در قرآن کریم پنج آیه به صورت‌های گوناگون مانند «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳)، «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶)، «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام / ۱۵۲؛ اعراف / ۴۲؛ مؤمنون / ۶۲) به‌صراحت تکلیف در حد وسع بیان شده است و در آیه دیگر، تکلیف محدود به آنچه که خدا اعطا کرده است، دانسته شده است. (بنگرید به: طلاق / ۷) این آیات پنج‌گانه را آیات وسع می‌نامیم. علی‌رغم نص آیات وسع در محدود بودن تکلیف در حد وسع مکلف، چالش‌های فراوان تفسیری به میان آمده است. تحلیل مفهومی وسع و بیان مراد از وسع در آیات، جواز اخلاقی و عدم جواز تکلیف فراتر از وسع، وقوع و عدم وقوع تکلیف فراتر از وسع، عمومیت و اطلاق در آیات وسع از سه حیث مکلف، تکلیف و مکلف، تفسیر در حد وسع بودن تکالیف الهی به‌مثابه ضرورت عقلی یا تخفیف شرعی و لمّیت یا سبب حصر تکلیف در حد وسع، نمونه‌هایی از مسائل تفسیری‌اند. غالب مفسران در تحلیل چالش‌ها و مسائل تفسیری مرتبط با تکلیف در حد وسع، هشیار یا ناهشیار بر پایه دیدگاه‌های کلامی خود موضع گرفته‌اند. مسئله جبر و اختیار یکی از خاستگاه‌های مبانی کلامی مؤثر در شکل‌گیری دیدگاه‌های تفسیری است. تأثیر دیدگاه‌های جبرگرا و اختیارگرا سه نقش عمده در

چالش‌های تفسیری دارد: یک؛ دامن زدن به مسئله چیستی وسع و تلاش برای ارائه تعریف خاص از وسع. دو؛ سوق یافتن مفسران به حکم بر نفی و اثبات تحقق تکالیف فوق طاقت. سه؛ ایجاد گرایش به تأویل آیات وسع نزد برخی از مفسران.

مسئله کلامی جبر و اختیار

جبر و اختیار از مسائل پرسابقه در اندیشه بشری است. اندیشمندان با رویکردهای گوناگون از آن بحث کرده‌اند. (بنگرید به: دادبه، ۱۳۸۸: ۵۲۷ - ۴۹۶) این مسئله از آغاز شکل‌گیری اندیشه‌های کلامی در تمدن اسلامی در میان بوده است. مهم‌ترین ویژگی مسئله جبر و اختیار در رویکرد کلامی، پیوند آن با توحید افعالی است. تا سده چهارم هجری، چهار دیدگاه جبرگرایی جهمیه، کسب‌گرایی اشعری، تفویض‌گرایی معتزله و اختیارگرایی شیعی مبتنی بر «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» به‌مثابه نظریه‌های عمده شکل گرفت. غالب منابع تفسیری این چهار دیدگاه را به دو دیدگاه مجبره و قدریه تقسیم می‌کنند. (کاربردهای گوناگون این دو واژه را بنگرید به: تاره، ۱۳۸۸: ۵۳۲ - ۵۲۹) جبریه با نفی اختیار انسان، افعال او را مخلوق خدا می‌داند. دیدگاه جبرگرایی مطلق به جهمیه (شهرستانی، ۱۳۸۱: ۸۷ / ۱)، مرجئه (بنگرید به: تاره، همان) و بطیخیه (خراسانی، ۱۹۹۸: ۴۵) نسبت داده شده است. معبد جهنی (م. ۸۰ ق) با رد جبرگرایی از قدرت انسان در افعالش دفاع کرد. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۱۴) عبدالجبار معتزلی با اشاره به اینکه از نظر جبریه خدا می‌تواند به انسان تکلیف فراتر از طاقت کند، جبرگرایی را رد می‌کند. (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶: ۵۱ / ۴) معتزله دیدگاه تفویض را به میان آوردند. (همو، ۱۴۰۶: ۸ / ۳؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۱۶) ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ ق) اگرچه دیدگاه تفویض را رد کرد اما تمایز فعل اضطراری و غیر اضطراری (اکتسابی) را امر بدیهی و غیر قابل انکار دانست. (اشعری، ۱۹۵۲: ۴۱) براساس تفسیر ابوالحسن اشعری از آیاتی مانند «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات / ۹۶) و ادله کلامی متعدد هیچ فعلی در حقیقت حاصل نمی‌شود مگر از جانب به وجود آورنده‌ای که آن فعل را در شخص پدید آورد. (همان: ۳۷) وی برای آنکه از طرفی ارتباط فعل غیر اضطراری انسان را با وی حفظ کند و از طرف دیگر محدث بودن را انحصاراً از آن خدا بداند، نظریه اکتساب را ابداع کرد. ابوالحسن اشعری با درنگ در دومین آیه وسع یعنی تعبیر «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره / ۲۸۶) و مقایسه این تعبیر با ذیل آیه ۲۸۴ همین سوره «وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به مفهوم سازی «کسب» پرداخت. اگرچه واژه کسب ابتدا به وسیله حسین بن محمد نجار (قرن سوم) سرآغاز فرقه نجاریه از جبرگرایان به کار رفت، اما نظریه کسب به نام ابوالحسن اشعری معروف شد. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶۰۰ / ۲) ابوالحسن اشعری ابتدا با رویکرد تفسیری و آن‌گاه با ادله کلامی نظریه کسب را بیان می‌کند. (اشعری، ۱۳۹۷: ۲۲۴ - ۱۱۸) از نظر وی آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» نشان می‌دهد اعمال انسان یا به تعبیر وی کسب‌های بندگان، مخلوق خدایند.

وی افعال غیر اضطراری را بر پایه نظریه کسب به انسان نسبت می‌دهد اما آنها را برخلاف اهل قدر، اختیاری به معنای صادر از قدرت انسان به‌مثابه مبدأ تفسیر نمی‌داند. به همین سبب با الهام از تعبیر قرآن در آیه ۲۸۶ سوره بقره اصطلاح فعل اکتسابی در برابر فعل اضطراری می‌نهد. وی حقیقت کسب را چنین تعریف می‌کند: چیزی واقع می‌شود از کسی که آن را کسب می‌کند و این امر به قوه محدثه (پدیدآورنده) واقع می‌شود. (اشعری، ۱۹۵۲: ۴۱؛ همو، ۱۳۴۴: ۹۳) تعبیر «از کسی که آن را کسب می‌کند» در بیان او مبهم است، زیرا مراد این نیست که کسی با انجام کاری امری را کسب می‌کند و الا اختلافی بین نظریه کسب و قول به قدرت بندگان به میان نمی‌آمد. این ابهام در حدی است که عده‌ای گفته‌اند نظریه کسب اشعری به‌لحاظ تصویری بی‌معنا و غیرقابل تصور است و حتی برخی از اشاعره آن را اسم بدون مسمی دانسته‌اند. (اللقانی، ۱۹۷۱: ۱۰۲ / ۲) ابن‌عاشور تعریف دیگری از کسب را از ابوالحسن اشعری بدون ارجاع به متن معینی گزارش می‌کند: «کسب حالتی از آن بنده است که مقارن با آن حالت، خداوند فعلی را می‌آفریند که متعلق به این حالت است.» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶۰۰ / ۲) این تعریف جنس بعید کسب را نشان می‌دهد: حالت. لقانی از کتاب *البیان و البرهان* فخررازی گزارش می‌کند که او مفهوم قدرت را در تعریف کسب أخذ می‌کند. (اللقانی، ۱۹۷۱: ۲ / ۲) أخذ قدرت در تعریف کسب ابهام آن را افزون‌تر می‌کند. با به میان آمدن مفهوم قدرت در نظریه کسب، فعل اکتسابی در اصطلاح ابوالحسن اشعری به فعل اختیاری در اصطلاح اشاعره متأخر (ایجی، ۱۳۲۵: ۳۱۱؛ اللقانی، ۱۹۷۱: ۲ / ۲) تبدیل می‌شود.

ماتریدیه، پیروان ابومنصور سمرقندی (م. ۳۳۳ ق) دیدگاهی بین تفویض معتزلی و جبر اشعری أخذ می‌کنند. از نظر آنان ذات افعال، آفریده خداست اما عمل، کردار انسان است. (بنگرید به: پزدوی، ۱۳۸۳: ۱۰۶ - ۱۰۵) موضع نه جبر و نه تفویض بلکه امری بین آن دو، راهبرد متکلمان شیعی در گشودن معضل نسبت فعل انسان به انسان و خدا می‌شود. بنیان این راهبرد، باور به قدرت انسان به‌مثابه مبدأ فاعلی افعال است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸: ۳۶۱؛ طوسی، ۱۳۵۸: ۲۹۵؛ نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۹: ۲۳۴ - ۲۳۳ و ۴۴۸ - ۴۴۷)

گزارش کوتاه از دیدگاه مفسران در پیوند آیات وسع و مسئله جبر و اختیار

همه مفسران پیوند آیات وسع و مسئله جبر و اختیار را مورد بحث قرار نداده‌اند. اولین منبع تفسیری که از آن بحث می‌کند تفسیر طبری (۳۱۰ - ۲۲۴ ق) است. فخررازی (۶۰۶ - ۵۴۴ ق) ریشه تاریخی بحث از پیوند آیات وسع با مسئله جبر و اختیار را نزد جبائی نشان می‌دهد. وی به نوشتار مشخصی ارجاع نمی‌دهد. مأخذ رازی، به ظاهر، تفسیر مفصل ابوعلی جبائی (۳۰۳ - ۲۳۵ ق) است. بر این اساس سرآغاز بحث از پیوند وسع با مسئله جبر و اختیار منابع تفسیری معتزلی است. تحلیل تاریخی منابع تفسیری نشان می‌دهد که دو دیدگاه عمده جبرگرایی و اختیارانگاری در سه مسئله تفسیری، تأثیر ژرف نهاده است. ابوعلی جبائی، جصاص (۳۷۰ - ۳۰۵ ق)،

شیخ طوسی (۳۳۶ - ۳۸۵ ق)، طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ ق)، ابن شهر آشوب (۵۸۸ - ۴۸۹ ق) و جوادی آملی از معاصران بر پایه باور به اختیار آدمی، آیات وسع را نافی جبرگرایی دانسته‌اند و وسع را در این آیات به معنای «توان» تفسیر کرده‌اند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱۰۶ / ۲؛ طوسی، ۱۳۵۸: ۲۵۷ / ۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۰ / ۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۴۸ / ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۴۱ / ۱۲) طبری، فخر رازی و ابن عاشور از مفسرانی هستند که با شیوه‌های گوناگون ناسازگار بودن آیات وسع با جبرگرایی را نقد و رد کردند. (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰۶ / ۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۵: ۱۲۳ / ۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵۵۹ / ۲؛ ابن عربی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۰۶) علاوه بر دو دیدگاه جبرگرایی و اختیارباوری، راه سومی را در بیان پیوند مورد بحث به میان آورده است. تحلیل تاریخی این دیدگاه‌ها در سه دیدگاه اختیارباوران، جبرگرایان و تمکن‌گرایان طبقه‌بندی و بحث می‌شود.

دیدگاه اختیارباوران

مفسران شیعی و معتزلی بر پایه قول به اختیار، آیات وسع را نفی‌کننده جبرگرایی می‌دانند. جصاص ذیل آیه «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳) می‌گوید: این آیه دروغ بودن نسبت تکلیف فوق طاقت را که جبرگرایان به خدا می‌دهند، آشکار می‌کند. (جصاص، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۰۶) از آنجا که این آیه برخلاف سایر آیات وسع در صیغه مجهول و بدون ذکر تکلیف‌کننده آمده است؛ دلیل سخن جصاص می‌تواند عمومیت و اطلاق در آیه باشد. وسع از نظر وی به معنای توان و طاقت است. جبرگرایان وسع را به معنای مقدرات دانسته‌اند. شیخ طوسی می‌گوید اگر براساس تفسیر مجبره از این آیه، تکلیف بدون مقدرات و دارایی جایز نباشد به طریق اولی تکلیف بدون قدرت نیز جایز نیست. شیخ طوسی در توضیح استدلال به طریق اولی می‌گوید از نظر مجبره دلیل نیکو نبودن تکلیف بدون مقدرات این است که مکلف در این حالت راهی برای انجام تکلیف ندارد. براساس همین بیان می‌توان گفت مکلف در حالت ناتوانی و نبود قدرت نیز راهی به انجام تکلیف ندارد؛ پس تکلیف به امر فراتر استطاعت نیکو و جایز نیست. از نظر وی این دیدگاه با آیه «فَصَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً» ناسازگار نیست؛ زیرا مراد از استطاعت در این آیه نفی قدرت نیست بلکه سنگین و دشوار بودن امر بر آنان است. وقتی کسی می‌گوید «لا استطیع ان انظر الی کذا» معنایش این است که این کار برای من سخت و سنگین است. (طوسی، بی تا: ۲ / ۲۵۷)

شیخ طوسی هم در ذیل آیه نخست (دارای صیغه مجهول) و هم در ذیل آیه دوم «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶) از نسبت آیات وسع با مسئله جبر و اختیار سخن می‌گوید. این نسبت نزد شیخ طوسی پیوند تصدیقی است. سبب اینکه وی در نقد طبری اشاره صریح به پیوند تصویری نمی‌کند، آن است که از نظر وی وسع در لغت به معنای طاقت و توان است و عدول طبری از آن به گنجایش در مقدرات خلاف لغت است. وی تنها به این بسنده می‌کند که بر مبنای آیات وسع باید به نفی جبر حکم کرد. وی در نقد تفسیر

طبری از «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» به کاربرد استطاعت به معنای کار سنگین و دشوار بسنده می‌کند. در جواب اینکه چرا وی حسن تکلیف به فوق طاقت را به مجبره نسبت می‌دهد درحالی که در منابع تفسیری مجبره قول به جواز تکلیف به فوق طاقت آمده است اما قول به حسن چنین تکلیفی نیامده است، می‌توان گفت شیخ طوسی به مبنای کلامی اشاعره توجه می‌دهد. از نظر آنان هرچه بر خدا جایز و روا باشد، نیکو است.

موضع شیخ طوسی را در تفاسیر متأخر شیعی مانند مجمع البیان طبرسی، (۵۴۸ - ۴۶۸ ق) متشابه القرآن ابن شهر آشوب (۵۸۸ - ۴۸۹ ق)، منهج الصادقین کاشانی (م. ۹۸۸) و البرهان بحرانی (۱۱۰۷ - ۱۰۳۰ ق) می‌توان دید. در تفاسیر روایی شیعی مانند تفسیر بحرانی پیوند تصدیقی بین تکلیف در حد وسع و نفی انگاره جبر در روایات نیز نشان داده شده است. (۲۸ / ۴)

برخی از جبرگرایان وسع را به معنای حلال و مجاز بودن تکلیف دانسته‌اند. طبرسی می‌گوید این سخن خلاصت زیرا کسی که به عبد خود بگوید به تو فرمان نمی‌دهم به انجام امری مگر آن که دست تو را بر انجام آن بازگذاشته باشم چنین قیدی حشو است زیرا خود امر کردن به معنای مجاز بودن انجام تکلیف است. در این صورت سخن وی چنین می‌شود که به تو فرمان نمی‌دهم به انجام امری مگر آن که به تو فرمان داده باشم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۰ / ۲) همه منابع تفسیری شیعه آیات وسع را منافی قول به جبر دانسته‌اند. (ابن شهر آشوب، ۱ / ۱۴۸؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۱۶۲ / ۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۷۴۱) معتزله نیز بر این باورند اما آنان نفی قول به جبر را به معنای تفویض‌گرایی دانسته‌اند، درحالی که به لحاظ منطقی از نفی جبرگرای، تفویض‌گرایی لازم نمی‌آید؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۷۴۱) زیرا انفصال بین جبرگرای و تفویض‌گرایی به نحو منع خلو نیست. این پیوند را بین آیات وسع و نفی قول به جبر، پیوند تصدیقی می‌نامیم. علاوه بر آن، بین اختیارباوری و آیات وسع پیوند دیگری نیز وجود دارد و آن تفسیر وسع به توان، طاقت و در برخی از منابع تفسیری متأخر، فروتر از وسع است. (ابوزهره، ۲ / ۸۰۹؛ آل‌غازی، ۱ / ۳۵۳؛ مغنیه، ۳ / ۳۲۸؛ طباطبایی، ۸ / ۱۱۵؛ طیب، ۳ / ۹۳؛ طنطاوی، ۱ / ۶۶۰) این پیوند تصویری در غالب تفاسیر شیعی و معتزلی دیده می‌شود.

یکی از مفسران که پیوند تصدیقی تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار را بر مبنایی غیر از معتزله، شیعه و اشاعره تحلیل می‌کند ابومنصور سمرقندی (۲۴۸ / ۲۵۰ - ۳۳۳ ق) رهبر فرقه کلامی ماتریدیه است. وی در تفسیر آیه سوم از آیات وسع (انعام / ۱۵۲) می‌گوید:

این آیه دو وجه دارد: یک، کسی را به امری تکلیف نمی‌کنیم که آن امر سبب تلف شدن وی باشد. دو، کسی را به امری تکلیف نمی‌کنیم که در دستیابی او به آن امر مانعی باشد. یعنی جایز نیست به چیزی تکلیف شود که تکلیف شونده هرگز نتواند به آن امر دست یابد. اما جایز است به امری دستور داده شود که تکلیف شونده هر چند سبب تحقق آن امر را ندارد اما راهی برای وصول به آن هست. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۱۷)

وی در تفسیر آیه پنجم از آیات وسع (مؤمنون / ۶۲) می‌گوید:

کسی را تکلیف نمی‌کنیم به عملی که تلف شدن طاقت و وسع وی در آن عمل است. به‌عنوان مثال به فرد توانگر دستوری نمی‌دهیم که توانگری او را از بین ببرد، همان‌گونه که به او دستوری نمی‌دهیم که سبب از بین رفتن حیات و قدرت او باشد. مراد در اینجا طاقت عمل نیست بلکه طاقت احوال است که تقدم آن بر فعل جایز است. (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۷ / ۴۷۷)

تفسیر ماتریدی دو نکته مهم دارد: یک؛ تفسیر دیگری که وی از مفهوم در حد وسع بودن تکلیف ارائه می‌کند، یعنی تکلیف به امری که در برابر آن مانع وجود دارد و تکلیف به امری که هلاکت مکلف در آن است. دو؛ تمایز استطاعت فعل و استطاعت احوال. از نظر وی بر مبنای معتزله دو پیوند تصدیقی بین آیات وسع و نظریه قدرت وجود دارد: قول به قدرت بندگان در افعال و تقدم قدرت بر فعل. وی از موضع ماتریدی با قول نخست، موافق است (برخلاف اشاعره) اما با تقدم قدرت بر فعل مخالف است. (برخلاف معتزله) وی بر این مبنا پیوند تصدیقی بین آیات وسع و نظریه قدرت را تفصیل می‌دهد یعنی این پیوند را در استطاعت احوال در هر دو بعد آن می‌پذیرد اما آن را در استطاعت افعال منتفی می‌داند.

دیدگاه جبرگرایی

طبری می‌گوید «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» بیان وصف نفس است به اینکه تکلیف نمی‌شود مگر اینکه گنجایش بذل چیزی را داشته باشد که تکلیف به بذل آن شده است؛ به‌گونه‌ای که بر آن مشقت و سختی نباشد. معنای آیه آن‌گونه که اهل قدر انگاشته‌اند، نیست. تفسیر آنان این است که «نفس تکلیف نمی‌شود مگر آنکه قدرت انجام طاعت به او داده شده باشد»، در حالی که اگر معنای آیه مطابق گمان آنان باشد، تناقض پیش می‌آید؛ زیرا از طرفی براساس آیه «انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» (فرقان / ۹) آنان به نحو وجوب، تکلیف بر امری شده‌اند که توان راه یابی به آن نداشتند، از طرف دیگر به زعم اهل قدر، اگر تکلیفی هست پس استطاعت به آن هست. در این صورت لازم می‌آید عده‌ای در آن واحد استطاعت داشته باشند به امری که استطاعت از آنها منع شده است. بنابراین می‌توان گفت آنچه که خداوند تکلیف در حد وسع بر نفوس را در آیات وسع بیان می‌کند غیر از آن است که خداوند در آیه (فرقان / ۹) خبر می‌دهد که عده‌ای را تکلیف به امری می‌کند که استطاعت راه یابی به آن را ندارند. طبری برای نفی دلالت آیات وسع بر رد جبریه معنای دیگری از وسع ارائه می‌کند. پس دیدگاه جبرگرایی طبری به پیوند تصویری بین این دیدگاه و آیات وسع می‌انجامد. فخررازی دیدگاه معتزله در ناسازگاری آیات وسع با قول به جبر را نقد می‌کند. عبارتهایی که وی از معتزله نقل می‌کند همان سخنان شیخ طوسی در تبیان است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۶۱) وی در ذیل آیه ۲۸۶

سوره بقره، مسئله چهارم تفسیری خود را به بحث از پیوند بین مسئله کلامی جبر و اختیار و مسئله تفسیری تکلیف در حد وسع اختصاص می‌دهد. فخررازی ابتدا ادله قرآنی معتزله را نقد می‌کند:

معتزله استدلال خود را مبنی بر اینکه خداوند بندگان را به فراتر از وسعشان تکلیف نمی‌کند، علاوه بر تأکید به آیات وسع به آیات دیگری مانند «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج / ۷۸)، «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (نساء / ۲۸) و «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» (بقره / ۱۸۵) نیز ارجاع می‌دهد.

معتزله معتقدند آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» به نحو صریح تکلیف فراتر از طاقت را نفی می‌کند. برحسب گزارش فخررازی معتزله بر پایه نفی تکلیف فراتر از طاقت به‌مثابه یک اصل، دو نتیجه مهم را اخذ می‌کنند: یک؛ بندگان موجد افعال خودشان هستند؛ زیرا طبق نظر اشاعره که خداوند را موجد افعال بندگان می‌دانند، اگر خداوند بندگان را به فعلی تکلیف کند در واقع به فوق طاقتشان تکلیف کرده است. زیرا وقتی خداوند فعلی را خلق می‌کند به نحو ضروری واقع می‌شود و بندگان در انجام یا ترک آن فعل قدرتی ندارند. اما اینکه در انجام فعل قادر نیستند زیرا که به قدرت خداوند آن فعل موجد شده است و تحصیل حاصل محال است. و اما اینکه در ترک فعل قادر نیستند زیرا قدرتی در دفع فعلی که موجد آن خداوند است ندارند و قدرتشان پایین‌تر از قدرت خداوند است. دو؛ استطاعت قبل از فعل است. اگر استطاعت را قبل از فعل ندانیم در این صورت کافر را در حالت کفر که قدرت بر ایمان ندارد، امر به ایمان کردن تکلیف فراتر از وسع او است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱۶)

فخررازی می‌گوید اصحاب (اشاعره) برآنند که دلایل عقلی وقوع تکلیف به فراتر از طاقت را اثبات می‌کند. وی پنج دلیل می‌آورد و همه را دلایل عقل و قطعی می‌انگارد. تکلیف به ایمان کافری که بر کفر می‌میرد، توقف فعل بر انگیزه و مخلوق بودن آن و تکلیف ابولهب به ایمان نمونه‌هایی از این ادله‌اند. (همان: ۱۱۷ / ۷) همچنین فخر رازی ذیل آیه ۱۵۲ انعام می‌گوید وقتی خداوند در مسئله کیل و وزن تخفیف داده است و بسنده کردن به ظاهر را دستور می‌دهد پس چگونه کافر را درحالی که طاقت به ایمان ندارد و او را در حالت کفر خلق کرده است، به ایمان دستور دهد. (همان: ۱۳ / ۱۸۰)

فخررازی برخلاف طبری برای رفع ناسازگاری آیات وسع با جبرگرایی، وسع را به معنای امکانات و مقدرات تفسیر نمی‌کند بلکه تاویل آیات را پیشنهاد می‌دهد. در واقع وی به جای پیوند تصویری، پیوند تاویلی را با وجوه محتمل گوناگون به میان می‌آورد. وجه اول، در واقع بیان وجه تاویل نیست بلکه نشان دادن ضرورت تاویل است. (همان: ۱۱۷ / ۷) وجه دوم، در حوزه شریعت امر و نهی‌ها ظاهراً امر و نهی هستند و در واقع اخبار و توصیف هستند. به این معنا که خداوند وصف می‌کند و اعلام می‌نماید که عده‌ای امری را که به آن تکلیف شده است، انجام می‌دهند و ثواب می‌گیرند و عده‌ای انجام نمی‌دهند و عقاب می‌شوند. (همان: ۱۱۷ / ۷)

وجه سوم، انسان مادامی که زنده است، نمی‌دانیم که بر کفر می‌میرد یا بر ایمان. به همین علت در وجود مانعی برای ایمانش شک می‌کنیم و به ناچار او را به ایمان امر می‌کنیم و برمی‌انگیزانیم. اگر بر کفر بمیرد متوجه می‌شویم برای رسیدن به حق برای او مانعی بوده است و روشن می‌شود که تکلیف در هنگام حیات از او زائل بوده است.

وجه چهارم، با توجه به اینکه قول «لَا يُكْفِرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» قول خداوند نیست و سخن مؤمنین است. برخی از اصحاب این وجه را به سبب ضعیف بودن، حجت نمی‌دانند؛ زیرا خداوند در مقام مدح و ثناء بر مؤمنین از قول آنان حکایت می‌کند و بنابراین قول صادقی است و الا اگر در مقام کذب گفته می‌شد تعظیم مؤمنان جایز نبود. وی وجه نخست را درست می‌داند. (همان: ۷ / ۱۱۷) این نشان می‌دهد که وی بر هیچ‌یک از معانی تأویلی روی خوش نشان نمی‌دهد.

پیوند بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع در تفسیر کبیر فخررازی ابعاد گوناگونی پیدا می‌کند. این به سبب جایگاه کلامی و تفسیری اوست. وی در بسیاری از آثار کلامی خود به بحث از مسئله قدرت بنده در افعال می‌پردازد و افعال انسان را بر مبنای دیدگاه کلامی اشاعره مبتنی بر نفی قدرت بنده و نفی تأثیر فاعلی آن در به وجود آمدن فعل سخن گفته است (رازی، ۱۳۵۹: ۳۲۵؛ همو، ۱۴۱۰: ۴۱؛ همو، ۱۴۰۷: ۹ / ۹۸ - ۷۵)، اگرچه وی در آثار فلسفی خود مانند *المباحث المشرفیه* به سبک فیلسوفان از قوه به عنوان مبدأ تأثیر در صدور فعل سخن می‌گوید. (رازی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۸۲ - ۳۸۰)

فخررازی دو رویکرد تفسیری و کلامی به پیوند بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع دارد. وی مانند بسیاری از مفسران اشعری مذهب پیوند تصدیقی را که معتزله بین تکلیف در حد وسع و اثبات قدرت بندگان در فعل برقرار می‌کنند، نقد می‌کند. در تحلیل وی پیوند تصدیقی بر مبنای معتزلی دو بعد می‌یابد: اصل اثبات قدرت بندگان در انجام فعل و اصل تقدم قدرت بر فعل. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۱۸) فخررازی در مقام نقد این پیوند به بحث مفصل و استدلالی در نفی قدرت بندگان در انجام فعل می‌پردازد. وی دلایل پنج‌گانه‌ای را که اقامه می‌کند چندان استوار و عقلی می‌داند که جایی برای قول به قدرت بندگان برای انجام فعل نمی‌گذارد. از این طریق پیوند تصدیقی بین قول به اختیار و تکلیف در حد وسع، آن‌گونه که معتزله بر آن تأکید داشتند، فرو می‌ریزد اما تعارض بین آیات وسع و نظریه نفی قدرت بندگان به میان می‌آید. مفسران اشعری پیش از رازی با پیوند تصویری، این تعارض را حل می‌کردند. از نظر آنان وسع به معنا یا معانی دیگری غیر از قدرت است. وی این راه را نمی‌پیماید. علت آن به ظاهر، عدم عدول وی از دیدگاه اهل لغت در معنای وسع است. تدبیر رازی برای رفع تعارض بین ادله قاطع عقلی و آیات وسع تأویل است. نسبت سومی بین مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع در تحلیل فخررازی به میان می‌آید. این نسبت را پیوند تأویلی / تفسیری می‌نامیم. مراد وی از تأویل فراتر رفتن از معنای ظاهری آیات و جستجو از معنای حقیقی است. در

اینجا دو پرسش به میان می‌آید: یک؛ چرا باید فراسوی معنای ظاهری آیات به سراغ تأویل رفت؟ دو؛ معنای حقیقی در تأویل آیات کدام است؟ پاسخ رازی به سؤال اول تعارض ادله قطعی عقلی با معنای ظاهری آیات است. (همان) معتزله می‌تواند در قطعی و عقلی بودن ادله پنج‌گانه او تردید کنند، همان‌گونه که نقدهای فراوانی در نشان دادن رخنه‌های منطقی این ادله ارائه شده است. پناه بردن به تأویل دو شرط دارد: یک؛ حکم صریح عقل به معنای گزاره یقینی باب برهان در میان باشد که یا خود ضروری الصدق است یا از گزاره ضروری به وسیله قیاس منطقی مأخوذ است. دوم؛ معارض با عقل، ظاهر آیه باشد و نه نص. فخررازی که خود چیره دستی شگفت‌انگیز در چنین تأملاتی دارد در اینجا بدون درنگ و تأمل به سخنی جدلی بسنده می‌کند که رقبای ما یعنی معتزله نیز همین مشی را در پیش دارند. اینکه فخر رازی معنای تأویلی قابل قبول به زعم خود را ارائه نمی‌کند از مواضع رخنه در دیدگاه اوست.

تلاش دیگر فخررازی ایجاد پیوند تصدیقی بین ذیل آیه دوم از آیات وسع «وَلَا تُحْمَلُونَ مَا لَأَبَائِكُمْ أَذْنَابًا» (بقره / ۲۸۶) و نظریه نفی قدرت بندگان است. با توجه به اینکه معتزله با پیوند تصدیقی بین آیات وسع و قدرت بندگان به اثبات دیدگاه اختیارگرایانه خود می‌پردازند، فخررازی با این تلاش می‌خواهد به شیوه معتزله با آنان معارضه کند. وی می‌گوید:

این دعا اثبات می‌کند که بندگان از خدا می‌خواهند بر آنها تکلیف فراتر از طاقت نکنند و این اثبات جواز و تحقق تکلیف فراتر از طاقت است. (همان)

معتزله چنین دیدگاهی را از جهات گوناگونی نقد کرده‌اند و فخررازی به پاسخ همه آنها می‌پردازد. نکته ناگفته این است که اگر بیان فخررازی را بپذیریم، در این صورت دعای «وَلَا تُحْمَلُونَ مَا لَأَبَائِكُمْ أَذْنَابًا» دلالت بر این می‌کند که خدایا هیچ تکلیفی بر ما نکن؛ زیرا بر مبنای وی هر تکلیفی فوق طاقت است. پس دعا بر اینکه خدا تکلیف فوق طاقت بر ما نکند به معنای این است که خدا هیچ تکلیفی بر ما نکند. فخررازی و بلکه هیچ مفسری نمی‌تواند ملتزم به این لازمه باشد؛ زیرا این درخواست ناسازگار با شریعت تکلیف محور اسلام و لذا دعای بی‌پهلو است.

این دیدگاه رازی که استثنای در اصل، سبب نفی اصل نمی‌شود قابل نقد است. این در صورتی است که خروج موارد استثنایی تخصصی باشد نه تخصیصی. اگر خروج موارد استثناء تخصیصی باشد، در این صورت می‌توان پرسید حکم مورد استثناء عقلی است یا اعتباری. در احکام اعتباری مانعی بر خروج تخصیصی نیست. چنانچه گفته‌اند: «ما من عام الا وقد خص». اما اگر حکم مورد استثناء عقلی باشد، احکام عقلی تخصیص‌پذیر نیستند چنانچه حکما می‌گویند: «عقلیه الاحکام لا تخصص». فخررازی بر عقلی بودن اصل مورد بحث تأکید دارد. (همان) می‌توان پرسید: آیا درست نبودن طلب امتناع از امر ممتنع یک حکم عقلی است و یا اعتباری؟ اگر حکم اعتباری باشد استثنای پذیرایی آن ابرادی ندارد اما اگر حکم عقلی باشد استثنا نمی‌پذیرد؛ زیرا لغو و

بیهوده است و انسان خردمند کار بیهوده نمی‌کند. اگر حکم را عقلی بدانیم با توجه به اینکه چنین درخواستی هم در قرآن آمده و خداوند طلب عبث و لغو را بازگو نمی‌کند چگونه باید این مورد را پاسخ داد؟

این سؤال را می‌توان از طریق تمایز بین محال منطقی و محال وقوعی پاسخ داد. اگر امری امکان منطقی نداشت (مثال رازی: خدایا اجتماع بین نقیضین نکن!) طلب عدم وقوع آن غیرعقلانه است و استثنایی هم ندارد، اما اگر امکان وقوعی مشروط به شرایط است یعنی این شخص در این شرایط چنین امری برایش امکان ندارد. امکان وقوعی متغیر است و در جایی برای یک شخص امکان وقوعی باشد و در همان جا برای شخص دیگر امکان وقوعی نداشته باشد. بنابراین طلب انجام فعلی که امکان ندارد دو نوع است: ۱. طلب انجام فعلی که امکان منطقی ندارد، ۲. طلب انجام فعلی که امکان وقوعی ندارد.

جستجو از راه سوم

برخی از مفسرانی که از پیوند تصدیقی بین آیات وسع و مسئله جبر و اختیار بحث کرده‌اند، از ورود به یکی از دو دیدگاه اختیارباوری و جبرگرایی متقدمان دوری جستجو می‌کنند. آنان در واقع در پی یافتن راه سوم برآمده‌اند. به تحلیل دو نمونه تاریخی از این جریان تفسیری می‌پردازیم.

الف) دیدگاه تمکن‌گرایانه ابن عربی

برحسب آنچه که محمود غراب از آراء تفسیری ابن عربی (۶۳۸ - ۵۶۰ ق) در آثار گوناگون وی در کتاب *رحمه من الرحمن* آورده است، می‌توان استنباط کرد که ابن عربی نیز دغدغه ارتباط مسئله جبر و اختیار و تکلیف در حد وسع را داشته است. وی موضع خاص و پیچیده‌ای در این امر اتخاذ می‌کند. از نظر وی وسع، تمکن انجام برخی از افعال است که خداوند سبحان برای ما خلق می‌کند و این حرکت اختیاری است که تصدیق به این امر را در خود وجدان می‌کنیم، بنابراین قابل انکار نیست. همان‌گونه که در خود می‌یابیم که خداوند انجام برخی از افعال را در ما مانع ایجاد می‌کند مانند حرکت ارتعاشی که در اختیار فرد دارای ارتعاش نیست. به این مقدار از تمکنی که انسان در خود می‌یابد، مکلف بودنش رواست. اما اینکه این تمکن به سبب قادر بودن یا مختار بودن اوست یا به سبب دیگری، مسئله عقلی اختلافی است، اما عقل نمی‌تواند در پاسخ آن به جایی برسد و مسئله را حل کند. حقیقت را در این مسئله نمی‌توان شناخت جز از طریق کشف. اگر انسان وسع خود را در طاعت خدا بذل کند حجتی بر او نیست زیرا خداوند أجلّ از این است که کسی را به فراتر از وسعش فرمان دهد. (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۰۶)

راه حل ابن عربی در پاسخ به پیوند تصدیقی بین تکلیف در حد وسع و نفی جبرگرایی، شبیه به دیدگاه‌هایی نیست که تاکنون گزارش شده است. وی مانند اشاعره وسع را به معنای مقدرات نمی‌گیرد بلکه

آن را به معنای تمکن أخذ می‌کند. و تمکن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که نسبت به قدرت و عدم قدرت لا به شرط باشد. از نظر وی اصل تمکن در انجام برخی از امور (به نحو قضیه جزئیه) تصدیق وجدانی (به تعبیر منطقی محسوس باطنی) است. اما دو دیدگاه قول به قدرت بندگان و نفی آن، در واقع تبیین تمکن و بیان علت آن است. آنچه که در تکلیف در حد وسع مورد نیاز است، اصل تمکن است. اصل تمکن را با نظریه‌های گوناگون می‌توان تبیین کرد.

ابن عربی، به ظاهر، موضعی فراتر از نزاع کلامی جبر و اختیار أخذ می‌کند. علت أخذ این موضع آن است که وی مسئله جبر و اختیار را قابل گشوده شدن به تحلیل عقلی نمی‌داند. می‌توان گفت ابن عربی جبر و اختیار را جدلی الطرفین می‌داند. این موضع نزد کانت با مبانی جدیدی و با عنوان یکی از آنتی‌نومی‌های چهارگانه به میان آمد. (کورنر، ۱۹۵۵: ۲۵۷) تمایز دیدگاه ابن عربی با پیشینیان در این است که وی در واقع بین دیدگاه‌های جبرگرا و اختیار باور با آیات وسع پیوندی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه تکلیف در حد وسع را به لحاظ تصدیقی بر اصل تمکن بنا می‌نهد. مفهوم تمکن در اینجا تا حدودی مبهم است. تقریرهایی که عده‌ای، مانند ابن عاشور، از نظریه کسب نزد اشاعره ارائه می‌دهند به مفهوم تمکن در بیان محی‌الدین نزدیک است. برپایه این تقریر، نزاع بر سر پیوند بین تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار با تعریف وسع به تمکن حل می‌شود. در این صورت بیان ابن عربی را در دیدگاه‌های مربوط به پیوند تصویری می‌توان جای داد. اما می‌توان پرسید تمکن به عنوان مفهومی متمایز از قدرت و به مثابه مصحح اختیاری بودن فعل چه معنایی دارد؟

ب) دیدگاه استطاعت به حسب متعارف

در دیدگاه تفسیری محمد طاهر بن عاشور (۱۹۷۳ - ۱۸۷۹ م)، استعداد دو گونه بازخوانی دارد: یک؛ بازسازی دیدگاه جبرگرایانه اشعری. دو؛ جستجو از راه سوم بین اختیارباوری و جبرگرایی. وی می‌گوید آیه «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» حکم می‌کند که تکلیف فوق طاققت در شریعت تحقق ندارد. این امر به حسب آنچه که به صورت متعارف در اراده بشر و قدرت آنها است، بیان می‌شود نه برحسب سرّ قدر. به لحاظ نخست می‌توان گفت این آیه ردّ بر جبریه است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۵۹) اگر آیه را با کلیت آن لحاظ کنیم، مأخذ خوبی برای ابوالحسن اشعری در این دیدگاه است که استطاعت عبد را کسب یا اکتساب بنامد؛ چراکه در این آیه خداوند خود را به قدرت توصیف می‌کند اما بندگان را به قدرت توصیف نمی‌کند و فعل ناشی از قدرت را به بندگان اسناد نمی‌کند بلکه افعال آنها را به کسب اسناد می‌کند. وی نظریه کسب را دیدگاهی می‌داند که با آن می‌توان امور متعارض را جمع کرد و در عین حفظ ادب بندگی، در اثبات نکردن صفت قدرت به بندگان، می‌توان اسناد فعل به آنان را تحلیل کرد. (اشعری، ۱۹۵۲: ۴۱) وی با بیان کوتاه تاریخچه نظریه کسب و گزارش چند تعریف از مفهوم کسب، به تقریر نظریه کسب می‌پردازد تا بتواند تعارض آیات وسع با جبرگرایی را حل کند.

ابن عاشور ریشه اختلاف در پیوند تصدیقی بین آیات وسع و دیدگاه‌های جبر و اختیار را دیدگاه‌های مفسران در مسئله جبر و اختیار می‌داند. از نظر وی مسئله جبر و اختیار مبنای دیدگاه‌های گوناگون در تکلیف در حد وسع است. اگرچه ابن‌عاشور در گفتمان کلامی اشعری این پیوند را تحلیل می‌کند اما وی آیات وسع را مبطل جبرانگاری افعال بندگان می‌داند. تدبیر وی برای حل مشکل، تمایز استطاعت به حسب متعارف از قدرت انجام فعل در مفهوم باطنی کلمه و حقیقت قدرت است. از نظر وی آیات وسع، مثبت استطاعت به حسب متعارف‌اند اما مثبت قدرت در مفهوم حقیقی نیستند؛ پس آیات وسع بر رد جبرگرایی دلالت می‌کنند اما معنای آن اثبات اختیارگرایی در مفهوم رایج نزد شیعه و معتزله نیست؛ بلکه می‌تواند اثبات استطاعت به حسب متعارف باشد. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۵۹) مراد وی از استطاعت به حسب متعارف، نظریه کسب است که در تقریر وی بر سه مقدمه و یک نتیجه استوار است: مقدمه یک؛ از آنجا که خداوند قادر بر همه کائنات بیرون از اختیار بنده است، لازم است که فراگیری قدرت الهی بر هر چیزی تقریر یابد، به گونه‌ای که برخی از کائنات از سلطه قدرت الهی خارج نباشند، چراکه ادله فراوانی بر فراگیری قدرت الهی و اینکه خداوند خالق هر چیزی است دلالت می‌کند و عمومیت این ادله با امری تخصیص نیافته است. مقدمه دو؛ نمی‌توان گفت عبد بر افعالش مجبور است؛ زیرا بین افعال اضطراری مانند حرکت دست فرد مرتعش و افعال اختیاری مانند حرکت دست جنگجو در صحنه جنگ به نحو بدیهی تمایز است. مقدمه سه؛ توجه به حق بودن تکالیف شرعی برای بندگان اقتضا می‌کند که تکالیف عبث نباشند همان‌گونه که حق بودن وعد و وعید اقتضا می‌کند که تکالیف باطل نباشند. پس باید گفت: بنده حالتی دارد که این حالت او را نسبت به انجام فعلی که تکلیف‌کننده خواسته است و ترک فعلی که مکلف، ترک آن را خواسته است، متمکن می‌سازد. و این حالت تمکن میل بنده به فعل و ترک است. (همان) این حالت را اشعری، استطاعت و کسب می‌نامد. تقریر وی از کسب، ابهام‌تصوری آن را از بین نمی‌برد.

تحلیل دیدگاه‌ها

بررسی دیدگاه‌هایی که از پیوند مسئله تکلیف در حد وسع و مسئله کلامی جبر و اختیار بحث می‌کنند، نشان می‌دهد که توجه به این پیوند بر تفسیر مفسران از آیات وسع از چند جهت تأثیر نهاده است:

یک. سازگاری یا ناسازگاری آیات وسع با دیدگاه‌های کلامی معطوف به جبر و اختیار. اختیارباوران، ظاهر بلکه نص آیات را ناسازگار با نظریه جبر می‌دانند. آنان در اینکه این آیات سازگار با کدام نظریه اختیارباوری است اختلاف دارند. معتزله آیات را موید قول به تفویض می‌انگارد و شیعه آنها را سازگار با قول به لاجبر و لا تفویض بل امر بین‌الامرین می‌داند. دو نظریه قول به تمکن و قول به استطاعت، به حسب متعارف راه دیگری می‌پیمایند. درنگ در این آراء نشان می‌دهد که مفسران در فهم آیات از مبانی کلامی خود، هشیار یا ناهشیار، بهره جست‌ه‌اند. آنان در تلاشند تا پیوند تصدیقی بین آیات وسع و دیدگاه‌های کلامی خود را نشان دهند.

دو. تفسیر مفهوم وسع. اختیارباوران، وسع را به معنای طاقت و توان گرفته‌اند. برخی از متأخران تفسیر وسع به فروتر از طاقت را هم به میان آورده‌اند. هردو تفسیر مؤید سازگاری آیات وسع با قول به اختیار و نفی جبر است. اغلب جبرگرایان برای ردّ ناسازگاری آیات وسع با قول به جبر، مفهوم وسع را به مقدمات و امکانات تفسیر کرده‌اند. هردو تفسیر وسع با منابع اولیه لغت مانند *العین* فراهیدی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۰۳) سازگار است. با توجه به اینکه منابع اولیه لغت به نیمه دوم قرن دوم هجری متعلقند می‌توان این چالش را به میان آورد که آیا مفسران پایبند به منابع لغوی بوده‌اند یا منابع لغوی به نحوی از چالش‌های کلامی مربوط به جبر و اختیار متأثر شده‌اند.

سه. تأویل آیات وسع. دو دیدگاه جزمی، برخی از مفسران را به تأویل آیات وسع سوق داده است: الف) تفسیر وسع به طاقت و توان، ب) تصدیق به جبر و نفی توان عبد. برپایه این دو دیدگاه جزمی، از طرفی نص آیات وسع ناسازگار با جبرند و از طرف دیگر، جبر را که حاصل ادله عقلی انگاشته می‌شود، نمی‌توان کنار نهاد. بر این اساس راهی جز تأویل آیات وسع نمی‌ماند. فخررازی و ابن‌عاشور تأویلاتی را ارائه کرده‌اند. تأویل‌گرایی، میزان نفوذ و تأثیر آراء کلامی بر دیدگاه تفسیری را نشان می‌دهد.

نتیجه

بین آیات تکلیف در حد وسع و مسئله جبر و اختیار پیوندی وجود دارد که سبب تعامل دو دانش تفسیر و کلام شده است. مهم‌ترین بعد این تعامل، ابتناهای دیدگاه‌های تفسیری بر مبانی کلامی است. بحث تاریخی مفسران از پیوند یادشده سه رهیافت عمده داشته است: الف) بیان پیوند تصدیقی بین آیات وسع و مبانی کلامی مفسر و نقد پیوند تصدیقی ادعا شده به وسیله رقیب، ب) تلاش برای مفهوم سازی‌های جدید از وسع و بردن نزاع بر سر پیوند تصدیقی به پیوند تصویری، ج) تأویل‌گرایی. تاریخ تفسیر، وفاداری مفسران به دیدگاه‌های کلامی خود را نشان می‌دهد. این وفاداری در مواردی به بازسازی مبانی کلامی (مانند نظریه کسب اشاعره) انجامیده است و در مواردی به جزم‌گرایی منتهی شده است، مانند تأویل‌گرایی. در موارد خاصی، مفسر به جای وفاداری به دیدگاه‌های کلامی معین تلاش می‌کند دیدگاه جدیدی را به میان آورد. تمکن‌گرایی ابن‌عربی نمونه‌ای از این تلاش است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
۳. ابن‌بابویه، محمد، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، قم، نسیم کوثر.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *تفسیر التحریر و التنویر*، لبنان - بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، *رحمة من الرحمن في تفسير و اشارات القرآن*، به کوشش محمود محمود غراب، دمشق، مطبعة نضر.
۷. ابوزهره، محمد، بی تا، *زهرة التفاسیر*، بیروت، دار الفکر.
۸. اشعری، ابی الحسن، ۱۳۹۷ م، *الابانة عن اصول الديانة*، تقدیم و تحقیق و تعلیق دکتوره فوئیه حسین محمود، جامعه عین شمس، جمهوری مصر العربیه، دار الانصار.
۹. اشعری، ابی الحسن، ۱۳۴۴ ق، *في استحسان الخوض في علم الكلام*، هند، مجلس دائرة المعارف النظامیه.
۱۰. اشعری، ابی الحسن، ۱۹۵۲ م، *اللمع في الرد علي اهل الزيغ و البدع*، تصحیح الاب رتشرد یوسف مکارثی الیسوعی، بیروت، المطبعة الكاثولیکیه.
۱۱. اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۴۱۱ ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت، المكتبة العصرية.
۱۲. اللقانی، برهان الدین ابراهیم، ۱۹۷۱ م، *عمده المرید لجوهرة التوحید المسمی الشرح الكبير*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۳۲۵ ق، *المواقف في علم الكلام*، بیروت، عالم الکتب.
۱۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ ق، *البرهان في تفسير القرآن*، تحقیق بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر، ۱۴۰۸ ق، *الفرق بین الفرق*، به کوشش محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره، دار الجیل.
۱۶. یزدوی، محمد، ۱۳۸۳ ق، *اصول الدین*، به کوشش ه. پ. لیس، قاهره، دار السلام.
۱۷. تاره، مسعود، ۱۳۸۸، «جبریه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ش ۱۷، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۸. جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن (جصاص)*، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تسنیم*، قم، انتشارات اسراء.
۲۰. خراسانی، ابوتمام، ۱۹۹۸ م، *باب الشيطان من كتاب الشجرة*، به کوشش و مادلونگ و پ. واکر لیدن، هلند، بریل.
۲۱. دادبه، اصغر، ۱۳۸۸، «جبر و اختیار»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ش ۱۷، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

- ۲۲ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۵، بهار ۹۸، ش ۵۶
۲۲. رازی، فخرالدین، ۱۳۵۹، *المحصل*، به نقل از تلخیص المحصل نصیرالدین طوسی، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات زوار.
۲۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۰۷ ق، *المطالب العالیه*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۰ ق، *القضاء و القدر*، تصحیح و تعلیق محمد المعتمد البغدادی، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۵. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، *المباحث المشرقیه*، قم، انتشارات بیدار.
۲۶. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربیه، ج ۳.
۲۷. شهرستانی، محمد، ۱۳۸۱ ق، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ج ۲.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو، ج ۳.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت، دار المعرفة.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح احمد حبيب عاملی، مقدمه نویسنده محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۲. طنطاوی، محمد سید، ۱۹۹۷، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، مصر - قاهره، نهضة مصر.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۸، *تمهید الاصول*، مقدمه و تعلیقات عبدالمحسن مشکوه الدینی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۳۴. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *الطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ج ۲.
۳۵. فراهیدی، احمد بن خلیل، ۱۴۰۹ ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی، قم، مؤسسه دارالهجره.
۳۶. قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۶ ق، «فضل الاعتزال»، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله*، به کوشش فؤاد سید، تونس، دار المكتبة الحیاة.
۳۷. ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، تحقیق مجدی باسلوم، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۱.
۳۸. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الكتاب الإسلامی.